

# هویت‌مندی و جهت‌داری فلسفه دین و معیارها و شاخص‌های اسلامی بودن آن

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

-----  
رمضان علی‌تبار\*

۵۵

پیش

سال بیست‌ونهم / شماره ۱۰۴ / تابستان ۱۴۰۱

## چکیده

یکی از مسائل مهم در حوزه علم‌شناسی، جهت‌داری و هویت‌مندی علوم است. مراد از جهت‌داری علم، داشتن اوصافی نظیر دینی، اسلامی، یهودی، مسیحی، سکولار و الحادی است. این مسئله درباره تمامی علوم از فلسفه مطلق به مثابه انتزاعی‌ترین آن تا فلسفه‌های مضاف، علوم انضمامی و کاربردی صادق است. فلسفه دین به عنوان یکی از فلسفه‌های مضاف نیز از این قاعده مستثنا نبوده و می‌تواند جهت‌دار و هویت‌مند باشد. عوامل مختلفی به مثابه شاخص در هویت‌بخشی و جهت‌داری فلسفه دین نقش دارند. برخی از عوامل از سنخ نظری و معرفتی‌اند و برخی نیز از سنخ غیر معرفتی. عوامل معرفتی عبارت‌اند از: نگرش‌ها، جهان‌بینی‌ها، فلسفه، پارادایم‌ها و مبادی و مبانی، موضوع، مسائل، منابع، روش و غایت. عوامل غیر معرفتی اموری نظیر انگیزه‌ها، نیازها، گرایش‌ها، بستر و فضای فرهنگی و اقتضانات اجتماعی را شامل می‌شود. مقاله حاضر می‌کوشد با روش فلسفی و عقلی، ضمن طرح جهت‌داری فلسفه دین، معیارها، عوامل و شاخص‌های جهت‌داری آن را نشان دهد. از نتایج و یافته‌های این مقاله، امکان و ضرورت فلسفه دین اسلامی به رغم وجود برخی ویژگی‌ها، نظیر داشتن دغدغه و سؤال جهانی و مشترک، عدم تفاوت ملحد و متدین در تفکر فلسفی درباره دین و عدم دغدغه در دفاع از عقاید دینی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** فلسفه دین، جهت‌داری، فلسفه دین اسلامی، فلسفه قاره‌ای و تحلیلی.

## مقدمه

علوم مدرن اساساً با حذف و طرد دین شکل گرفته است و پارادایم‌ها، مکاتب و رویکردهای مختلف نیز در این مسئله اشتراک دارند؛ به عبارت دیگر این علوم، محصول پارادایم‌های سکولار به‌ویژه پارادایم پوزیتیویستی است و سایر پارادایم‌ها نیز هرچند از لحاظ علم‌شناختی و روش‌شناختی، منتقد پوزیتیویسم‌اند، به جهات مختلف، نظیر سکولاربودن، تقابل علم و دین و حذف دین از صحنه علوم، نقطه اشتراک دارند (See: Keysar and Kosmin, 2008, pp.2-5/ Smith, 2008, p.28).

البته پارادایم پوزیتیویستی در این زمینه دیدگاه افراطی‌تری دارد؛ مثل بی‌معنایی زبان و گزاره‌های دینی، اثبات‌ناپذیری، تأییدناپذیری، ابطال‌ناپذیری گزاره‌های دینی و معرفت‌بخش نبودن زبان دین که در حقیقت منجر به حذف مطلق دین از صحنه علم شده است (See: Comte, 2009, pp.68-60). این مسئله اختصاصی به علم خاص نداشته، تمامی علوم حتی فلسفه مطلق و فلسفه‌های مضاف را شامل می‌شود. این نتایج برخاسته از برخی مبانی سکولار به‌ویژه مبانی علم‌شناختی و دین‌شناختی است. مبانی علم‌شناختی را فلسفه علم بر عهده دارد و مبانی دین‌شناختی، محصول مطالعات فلسفی در باب دین می‌باشد که از آن به فلسفه دین یاد می‌شود (Hick, 2002, p.2). به عبارت دیگر مسئله دینی یا سکولاربودن علم، از سنخ مبانی دین‌شناختی و علم‌شناختی است. به لحاظ دین‌شناختی، نوع نگاه به ماهیت دین، مصداق و متعلق دین، قلمرو و گستره دین، اهداف و غایات دین، منشأ دین و نظایر آن، در دینی‌بودن علوم تأثیر جدی دارد. بررسی مبانی دین‌شناختی بر عهده دین‌شناسی فلسفی یا فلسفه دین است. توضیح اینکه مطالعه در حوزه دین، دین‌شناسی نام دارد که با چند نگاه و از چند زاویه، به مطالعه دین و مدعیات دینی می‌پردازد. یکی با نگاه درونی و درجه اول (مؤمنانه و دیندارانه) که محصول آن، معارف دینی درجه یک - مثل معارف اعتقادی، اخلاقی و فقهی - خواهد بود. در زاویه دیگر با نگاه بیرونی و روش علمی (تجربی) است که از آن به دین‌شناسی علمی (Religious Studies) یاد می‌شود و روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین و مطالعات تطبیقی دین، از سنخ دین‌شناسی علمی محسوب می‌شوند (همتی، ۱۳۷۵، ص ۱۶، Dillon, 2003, p.7). در رویکرد دیگر، دین و مدعیات دینی با نگاه بیرونی و فرانگر عقلانی (فلسفی)

بررسی و مطالعه می‌شود که این مطالعه بر عهده دین‌شناسی فلسفی یا فلسفه دین است؛ لذا فلسفه دین عهده‌دار مطالعه عقلانی-فلسفی درباره کلیت دین و برخی مدعیات دینی است (Hick, 2002, p.1 / Copan and Meister, 2008, p.3 / Eshleman, 2008, p.2).

مسائل فلسفه دین که ناظر به اصل و کلیت دین‌اند، عبارت‌اند از: چیستی دین (تعریف)، قلمرو دین، کارکردهای دین، نسبت دین و دنیا، غایت دین، منشأ دین، پلورالیزم دینی، ایمان، تجربه دینی، عبادت و مناسک دینی، زبان دین، معناداری گزاره‌های دینی، توجیه‌پذیری و برهان‌پذیری مدعیات دین، نسبت و مناسبات دین با ساحت‌های دیگر - نظیر علم و دین، دین و دنیا، دین و هنر، دین و فرهنگ، دین و ادبیات، دین و سیاست و...، تجربه دینی، زبان دین و زبان دینی، مبانی دین، قلمرو دین، انتظار بشر از دین، جاودانگی و کمال دین و نظایر آن. دسته دیگر از مسائل فلسفه دین، ناظر به امهات مدعیات دینی‌اند. این مسائل عبارت‌اند از: وجود خدا؛ صفات الهی؛ شرور و بلایا؛ خلقت و نحوه پیدایش عالم؛ وحی و نبوت؛ اعجاز؛ خلود نفس؛ معاد و نظایر آن (VanArragon, 2010, pp.1-7). اینها از مسائل عام و مشترک در بیشتر فلسفه‌های دین‌اند؛ اما در کنار این مسائل، مسائل دیگری نیز وجود دارند که بیشتر ناظر به آموزه‌های یک دین خاص‌اند.

به اعتقاد نگارنده فلسفه دین، همانند دیگر دانش‌های زیرساختی (فلسفه، فلسفه علم و معرفت‌شناسی و امثال آن)، تعیین‌کننده دینی یا سکولار بودن سایر علوم‌اند؛ به عبارت دیگر در فلسفه دین نیز می‌توان مبنا و معیار دینی بودن علوم را به دست آورد. در این دانش، با طرح مناسبات دین و علم، دین و دنیا، قلمرو دین و امثال آن، می‌توان به امکان یا عدم امکان دینی شدن علم فتوا داد؛ اما این مسئله درباره دینی یا سکولار بودن خود فلسفه دین و عوامل و معیارهای آن، قابل بحث و بررسی است.

به لحاظ تاریخی، فیلسوفان دین در مسئله جهت‌داری یا خنثی بودن فلسفه دین را می‌توان عمدتاً به دو دسته منکران و قایلان جهت‌داری آن، تقسیم نمود. مدعای این نوشتار عدم امکان خنثی بودن و بی‌طرفی فلسفه دین است؛ همچنین موضوعات و مسائل فلسفه دین به‌ویژه مسائل عام و مشترک، هرچند به‌ظاهر مشترک‌اند، در این زمینه، مشکلات و ابهامات زیادی وجود دارد؛ اینکه مراد از دین در فلسفه دین چیست؟ دین الهی مراد است یا ادیان بشرساخته (مکاتب بشری)؟ در میان ادیان الهی، کدام دین (یهود، مسیحیت، اسلام و...) و کدام مرتبه از آن، مراد است؟ دین

نفس الامری است یا دین منزل یا دین مکشوف یا دین نهادی؟ درباره مسائل عام و مشترک، آیا پاسخ‌ها هم عام و مشترک‌اند؟ به عبارت دیگر آیا فلسفه دین مشترک، امکان‌پذیر است؟ آیا مدعیات دینی که در فلسفه دین از آنها بحث می‌شود، صرفاً باورهای اعتقادی مراد است یا اعم از باورها، ارزش‌ها، احکام و امثال آن؟ مراد از فلسفه دین جهت‌دار چیست؟ چه عواملی در جهت‌داری فلسفه دین نقش دارند؟ اینها مسائلی است که کمتر درباره آن بحث شده است و اگر هم در فلسفه دین رایج، طرح شده باشد، بیشتر نافی جهت‌داری فلسفه دین است تا اصل جهت‌داری آن؛ مثلاً جان هیک (2002) در کتاب فلسفه دین، منکر اصل جهت‌داری است؛ اما امروزه برخی اندیشمندان مسلمان در مقام اثبات اصل جهت‌داری‌اند؛ برای نمونه پروفیسور محمد لنگه‌اوزن در گفت‌وگویی تحت عنوان «تأسیس فلسفه دین شیعه» (در: <http://icro.ir>) به معنا، امکان و ضرورت جهت‌داری فلسفه دین (فلسفه دین اسلام و فلسفه دین شیعه) پرداخته‌اند؛ اما این بحث و زوایای آن به صورت کافی در کتاب‌ها و مجلات علمی و پژوهشی پرداخته نشد و در این زمینه شبهات و ابهامات فراوانی وجود دارد که نیاز به بررسی بیشتری است؛ لذا مقاله حاضر ضمن طرح اصل جهت‌داری فلسفه دین - و عدم امکان خنثی و بی‌طرف بودن آن - به برخی مسائل و ابهامات یادشده پاسخ داده است.

## ۱. جهت‌داری و هویت‌مندی فلسفه دین

هر علمی حتی علوم فلسفی - اعم از فلسفه مطلق و مضاف - به‌ویژه فلسفه دین، نه تنها خنثی و بی‌طرف نیستند، بلکه به‌نوعی جهت‌دار بوده و دارای هویت خاصی‌اند. مراد از جهت‌داری فلسفه دین - به مثابه یکی از ویژگی‌های متغیر آن - دارا بودن اوصافی نظیر دینی، اسلامی، یهودی، مسیحی، سکولار و الحادی است. این اوصاف، ناظر به هویت علم‌اند نه ماهیت آن. مراد از ماهیت علم، ویژگی‌ها و اوصاف اصلی آن است. ویژگی‌های ذاتی و اصلی علم عبارت‌اند از: کاشفیت، عینیت، عقلانیت و نظایر آن که به ویژگی ماهیتی یاد می‌کنیم؛ زیرا این ویژگی‌ها از سنخ اوصاف ذاتی و ماهیتی بوده و علمیت علم به آنها وابسته است؛ به عبارت دیگر این اوصاف، معیار علم‌بودن علم‌اند. علم در کنار اوصاف ماهیت‌بخش و ذاتی، دارای

اوصاف و ویژگی‌های متغیر و غیر ذاتی نیز می‌باشد که از آن به اوصاف هویتی علم تعبیر می‌کنیم. بر اساس این ویژگی‌هاست که علم به اوصافی نظیر حقیقی و اعتباری، نظری و عملی، درجه یک و دو، دینی و سکولار، اسلامی و غیر اسلامی، غربی و شرقی، کلاسیک و مدرن و نظایر آن تقسیم می‌شود (ر.ک: رشاد، ۱۳۹۳، ص ۵-۲۰).

به باور نگارنده اولاً هر علمی جهت‌دار است؛ ثانیاً جهت‌داری، منافاتی با حقیقت و ماهیت علم (کاشفیت و عینیت) ندارد. به عبارت دیگر جهت‌داری علم لزوماً مخل ماهیت علم نیست؛ زیرا این بستگی به نوع و نحوه به‌کارگیری مبادی دخیل در جهت‌گیری‌های علم دارد. برخی مبادی، همزمان که در هویت علم دخیل‌اند، در ماهیت علم نیز اثر دارند؛ مهم این است که این ویژگی‌ها در خدمت رسالت علم باشند. در باب جهت‌داری فلسفه دین، سؤالات و ابهامات زیادی رخ می‌نماید؛ از جمله اینکه آیا جهت‌داری فلسفه دین با جنبه فلسفی و بی‌طرف بودن سازگار است؟ آیا پسوند دینی، اسلامی، یهودی، مسیحی و امثال آن برای فلسفه دین، پسوند وصفی است یا اضافی؟ دینی یا سکولار بودن فلسفه دین به چه معناست؟ در ادامه سعی می‌شود به صورت اجمال به پرسش‌های ذیل پاسخ گفته شود:

### الف) مسئله جهت‌داری فلسفه دین و دغدغه بی‌طرفی آن

کار تفکر فلسفی، حقیقت‌یابی است و کار فلسفه دین، «تفکر فلسفی درباره دین» (Philosophical Thinking About Religion) یا «تفکر فلسفی در باب عقاید دینی» (Philosophical Thinking About Religious Convictions) است (Hick, 2002, p.1/ Eshleman, 2008, p.3/ Copan and Meister, 2008, p.1). بر اساس همین تعریف، ویژگی‌هایی نیز برای فلسفه دین بر می‌شمارند؛ از جمله اینکه اولاً فلسفه دین وسیله‌ای برای آموزش دین نیست و لادریون و دینداران به یکسان می‌توانند به تفکر فلسفی در باب دین پردازند. ثانیاً کار فلسفه دین، دفاع از عقاید دینی نیست و در نتیجه شاخه‌ای از الهیات نخواهد بود، بلکه شاخه‌ای از فلسفه است. ثالثاً فلسفه دین دانش ثانوی یا مع‌الواسطه است و از موضوع تحقیق خود استقلال دارد. خود فلسفه دین جزئی از موضوعات دینی نیست (Hick, 2002, p.2).

با توجه به ویژگی‌های یادشده آیا فلسفه دین جهت‌دار و هویت‌مند، امکان‌پذیر است؟ آیا فلسفه دین جهت‌دار، خودمتناقض نیست؟ در پاسخ می‌توان گفت: با توجه به فلسفه دین موجود و همچنین خاصیت هر دانش و معرفتی، نه تنها چنین دانشی امکان‌پذیر است، بلکه حتی اساساً فلسفه دین خنثی و بی‌طرف، غیرممکن و بی‌معنا خواهد بود. بنابراین مسئله جهت‌داری فلسفه دین با برخی دیگر از ویژگی‌های آن، نظیر داشتن دغدغه و سؤال جهانی و مشترک، عدم تفاوت ملحد و متدین در تفکر فلسفی درباره دین، عدم دغدغه در دفاع از عقاید دینی (Ibid) و نظایر آن، منافاتی ندارد؛ زیرا ویژگی مشترک و جهانی بودن، مربوط به مقام سؤال است نه مقام پاسخ. به عبارت دیگر هرچند برخی مسائل به ظاهر عام و مشترک‌اند، تبیین و حل آن مسائل، مبتنی بر پارادایم‌ها و جهان‌بینی‌هاست. توضیح اینکه علم، مشتمل بر سؤال، مسئله و پاسخ به آن می‌باشد. در هر علمی ممکن است برخی سؤالات و مسائل، یکسان و مشترک باشند؛ همان‌گونه که بیشتر سؤالات فلسفی این‌گونه‌اند؛ اما رکن اصلی علم، پاسخ‌هاست و به رغم اشتراک برخی سؤالات و مسائل، پاسخ‌ها نمی‌توانند لزوماً مشترک و جهانی باشند؛ البته برخی معتقدند علمیت علم، به مقام داوری آن است نه گردآوری؛ همان‌گونه که بی‌طرفی علم به معنای بی‌طرف بودن آن است در مقام داوری، نه بی‌طرف بودن آن در مقام گردآوری و شکار؛ لذا مقام داوری و پاسخ باید فاقد ارزش‌ها و جهان‌بینی‌ها باشد تا همگانی و جهانی باشد (ر.ک: سروش، ۱۳۶۶، ص ۵۴-۵۶). این تلقی کاملاً نادرست است؛ زیرا پاسخ‌ها برخاسته از مفروضات، مبادی و مبانی نظری‌اند؛ لذا با حفظ ماهیت علم و علمیت آن، هویت علم، متغیر است و می‌تواند رنگ خاصی بگیرد و این منافاتی با علمیت علم ندارد.

امروزه فلسفه دین موجود، به رغم ادعای بی‌طرفی، نه تنها خنثی نیست، بلکه یا با هویت و رویکرد الحادی است یا با هویت دینی (مسیحی) تحقق یافته است. فلسفه دین مسیحی با نگاه سکولاری (نه خنثی) و با مبنای دین ناظر به امور فردی و اخروی شکل گرفت. چنین جهت‌گیری‌ها در فلسفه دین که به لحاظ ثبوت، ریشه در جهت‌داری آن دارد، در مقام اثبات، مبنا برای خیلی از داوری‌ها در علوم و امور دیگر شده است؛ لذا خنثی و بی‌جهت دانستن فلسفه دین، ساده‌انگاری است و در نتیجه اصل امکان فلسفه دین واحد و مشترک باید اثبات گردد نه جهت‌داری آن که هم تحقق خارجی دارد و با هم با تحلیل عقلی از علوم، جهت‌داری آن

اثبات شده است (ادل دلیل علی امکان شیء وقوعه).

توضیح اینکه هر چند برخی مسائل فلسفه دین، عام و مشترک اند و ممکن است هر فیلسوفی با هر گرایش و رویکردی و با هر دین و مذهبی به این مسائل پردازد؛ اما این به معنای خنثی بودن فلسفه دین، واحد بودن و اشتراک در محتوای آن نیست؛ زیرا تنوع و تفاوت پاسخ‌ها و داوری‌ها در این مسائل، باعث می‌شود فلسفه دین، جهت و رنگ خاص بگیرد. پاسخ‌ها و داوری‌های دانشمندان ملحد به این مسائل با پاسخ‌های دانشمندان مسیحی، یهودی و مسلمان متفاوت است؛ همان گونه که پاسخ‌ها و جهت‌گیری‌های فیلسوفان یهودی، مسیحی و مسلمان در این مسائل با همدیگر، متفاوت است؛ از این رو از محصول پاسخ‌های فیلسوفان یهودی، مسیحی و مسلمان، فلسفه دین یهودی، مسیحی و اسلامی تعبیر می‌شود. افزون بر اینکه برخی مسائل خاص با توجه به آموزه‌های هر دین، اقتضای فلسفه دین خاص دارد؛ به عبارت دیگر در کنار مسائل مشترک، مسائل دیگری نیز وجود دارند که بیشتر ناظر به آموزه‌های یک دین خاص اند؛ مانند تثلیث، گناه جبلی و فدیه در مسیحیت؛ جهانی بودن و جاودانگی دین؛ اعجاز قرآن، مسئله خلافت و امامت و نظایر آن در دین اسلام؛ آموزه تناسخ در آیین هندو و دین جینی؛ عقیده به نیروانا در دین بودایی و نظایر آن (ر.ک: هوبلینگ، ۱۳۷۵، ص ۶۸-۷۳/ ربانی، ۱۳۷۶، ص ۹۸-۱۱۲).

فلسفه دین موجود، به لحاظ مذهبی با غلبه مسیحیت و بعضاً الحادی و به لحاظ رویکردی و روشی، تحلیلی است. این مسئله حتی در مباحث و مسائل مشترک و عام نیز صادق است؛ مثلاً مسئله خدا، ماهیت وحی و امثال آن که به ظاهر از مسائل مشترک فلسفه دین محسوب می‌شوند، در واقع کاملاً در بستر و خاستگاه مسیحیت بحث می‌شود (ر.ک: دیویس، ۱۳۹۲، ص ۵/ تالیافرو و کوین، ۱۳۸۵، ص ۶). بنابراین فلسفه دین موجود، هر چند به ظاهر، به برخی مباحث و مسائل مشترک ادیان نیز می‌پردازد؛ اما این صرفاً در عناوین مسائل است؛ ولی محتوای آن هم به لحاظ مواد و هم به لحاظ رویکرد و روش، کاملاً متفاوت و جهت‌دار است. بیشتر فیلسوفان دین در غرب در تعریف فلسفه دین به این مسئله اذعان دارند و معتقدند فلسفه دین به مفاهیم و نظام‌های اعتقادی نظیر تجربه دینی و مراسم عبادی مربوط به دین خاص می‌پردازد (ر.ک: هیک، ۱۳۹۰، ص ۲۱-۲۲/ تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۵۷-۵۸/ Alston, 1998, p.287/ Alston, 1972).

مراد از فلسفه دین مطلوب، فلسفه دین با رویکرد و جهت‌گیری اسلامی است. با توجه به اصل

جهت‌داری فلسفه دین، تولید فلسفه دین مطلوب (اسلامی) امری ضروری و مهم است؛ در غیر این صورت باید ذیل پارادایم‌های غیر اسلامی (مسیحی، یهودی، تحلیلی، سکولار یا الحادی) درباره دین به تفلسف پردازیم که متأسفانه بعضاً تا کنون نیز این گونه بوده و بیشتر رویکردها در فلسفه دین، آگاهانه یا غیر آگاهانه، به فلسفه دین مسیحی و فلسفه دین تحلیلی یا بعضاً فلسفه دین الحادی، ملتزم و پایبند بوده‌اند.

### ب) فلسفه دین مضاف یا فلسفه دین موصوف

پسوند یهودی، مسیحی، اسلامی و نظایر آن در فلسفه دین، مشعر به چند معناست؛ یکی معنای وصفی و دیگری معنای غیر وصفی. در کاربرد غیر وصفی، فلسفه به دین خاص اضافه می‌شود و پسوندهای یادشده، نقش مضاف‌الیه را دارند. فلسفه دین اسلامی در این معنا، اشاره به فلسفه «دین اسلام» دارد. در معنای وصفی، هم می‌تواند وصف دین باشد هم وصف فلسفه. مراد ما از پسوندهای یادشده، معنای وصفی آن است و پسوند اسلامی در معنای وصفی، اولاً و بالذات وصف فلسفه است و ثانیاً و بالعرض وصف دین نیز قرار می‌گیرد؛ همان گونه که قید «تحلیلی» نیز برای فلسفه دین بیشتر وصف فلسفه است تا دین؛ لذا به جای تعبیر «فلسفه دین تحلیلی» از تعبیر «فلسفه تحلیلی دین» استفاده می‌شود که به معنای فلسفه دین با رویکرد تحلیلی است (ر.ک: سل، ۱۳۸۲، ص ۳۲۳). این مسئله درباره فلسفه دین اسلامی نیز صادق است. فلسفه دین اسلامی به معنای «فلسفه دین با جهت‌گیری‌های اسلامی» است؛ به دیگر سخن پسوند «اسلامی»، هم به جهت‌گیری‌های این علم اشاره دارد و هم موضوع مطالعه آن را مشخص می‌کند؛ زیرا موضوع فلسفه دین اسلامی به این معنا، اولاً و بالذات دین اسلام است و ثانیاً و بالعرض می‌تواند هر دینی را به مثابه موضوع مورد مطالعه، با نگاه بیرونی و با معیار جهان‌بینی خود، مورد بررسی عقلانی قرار دهد؛ زیرا تنها مصداق دین الهی و تحریف‌ناشده، دین اسلام است. بر این اساس، بیشتر مسائل آن (حتی مسائل مشترک)، ناظر به دین اسلام می‌باشد؛ مثلاً مسئله قلمرو دین، هر چند از مسائل مشترک در همه فلسفه‌های دین است؛ اما در فلسفه دین اسلامی، بیشتر ناظر به قلمرو دین اسلام است. حکم مسائل اختصاصی نیز مشخص است؛ مثلاً مسئله تثلیث اختصاص به دین مسیحیت



دارد و مسئله اعجاز قرآن و امامت، از مسائل اختصاصی دین اسلام می‌باشد؛ هرچند ممکن است غیر مسیحیان درباره تثلیث و غیر مسلمانان در اعجاز قرآن، داوری کنند؛ اما اینها از مسائل اختصاصی دین خاص‌اند. بنابراین قیده‌های وصفی فلسفه دین به هر دو ساحت (رویکرد، موضوع و مسائل) اشاره دارد. طبق این مبنا، فلسفه دین همانند خود ادیان، قابل تجزیه به رویکردهای جزئی‌تر مثل شیعی، سنی، ارمی و شافعی خواهد بود. این صرفاً به معنای محدودکردن فلسفه دین به مسائل مذهب خاص نیست، بلکه ناظر به رویکردها و روش‌ها نیز می‌باشد؛ لذا مثلاً فلسفه دین شیعی می‌تواند افزون بر مسائل خاص شیعه، مسائل دیگر مذاهب اسلامی و دیگر ادیان را با نگاه بیرونی و فلسفی مورد بررسی و مذاقه قرار دهد؛ همان‌گونه که با رویکرد مذاهب دیگر می‌توان به مسائل فلسفه دین شیعی پرداخت؛ همان‌گونه که با رویکرد فلسفه دین مسیحی، ادیان شرقی نیز مطالعه و بررسی می‌شود (ر.ک: رودریگیس و هاردینگ، ۱۳۹۰، ص ۸۶).

با توجه به آنچه گفته شد، فلسفه دین اسلام با فلسفه دین اسلامی متفاوت خواهد بود و رابطه آن دو، عام و خاص من وجه است؛ زیرا فلسفه دین اسلام به معنای مطالعه فرانگر عقلانی دین اسلام، توسط یک فیلسوف مسلمان و با رویکرد اسلامی یا توسط یک فیلسوف غیر مسلمان و با رویکرد غیر اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد و در مقابل، فلسفه دین اسلامی، لزوماً به معنای مطالعه مدعیات دین اسلام نیست؛ بلکه می‌تواند مدعیات دیگر ادیان و مذاهب را البته با رویکرد اسلامی بررسی کند؛ لذا فلسفه دین مطلوب، همان فلسفه دین اسلامی است. فلسفه دین اسلامی، هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ روش، با کلام و الهیات اسلامی نیز متفاوت است. فلسفه دین اسلامی با نگاه بیرونی، به دین و مدعیات دینی می‌پردازد؛ در حالی که وظیفه و دغدغه کلام و الهیات، دفاع از دین است؛ اما دغدغه اصلی فلسفه دین اسلامی، همانند فلسفه مطلق، دفاع از مدعیات دینی نیست. همچنین در فلسفه دین اسلامی، ادیان دیگر و مدعیات آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد. فلسفه دین هرچند به لحاظ روش و غایت با علم کلام و الهیات متفاوت است، بی‌ارتباط با این علوم نیست. فلسفه دین اسلامی درنهایت زیرساخت‌های نظری علم کلام و الهیات را تدارک می‌بیند؛ مثلاً روش فهم دین از کلان‌مسائل فلسفه دین است؛ به عبارت دیگر تعیین منابع و روش فهم دین و تعیین سهم هر کدام از منابع و روش‌ها برای معرفت دینی، بر عهده فلسفه دین است؛ همچنین به کمک فلسفه می‌توان چندروشی یا تک‌روشی بودن مدعیات و معارف دینی را به دست

آورد. حتی فقه، اخلاق و الهیات سکولار برخاسته از فلسفه دین سکولار است؛ چون در فلسفه دین سکولار، قلمرو دین، محدود و حداقلی تعیین می‌شود؛ بنابراین فلسفه دین، نقش زیرساختی برای سایر معارف دینی از جمله علم کلام دارد.

### ج) دینی یا سکولار بودن فلسفه دین

فلسفه دین نیز همانند تمامی علوم، جهت دار بوده و هویت خاص - نظیر دینی، سکولار و الحادی - پیدا می‌کند. بر اساس این معیار، سکولار بودن فلسفه دین، نه ملازم با خنثی بودن آنهاست و نه معادل ضد دینی (الحادی بودن) آن؛ زیرا اولاً فلسفه دین خنثی، اساساً بی معنا و غیر ممکن است؛ ثانیاً فلسفه دین سکولار نیز جهت دار بوده و دارای ارزش و هویت سکولاری است؛ به ویژه اینکه سکولاریسم خود از سنخ جهان بینی یا ایدئولوژی است (Smith, 2008, pp.2 & 19).

بنابراین فلسفه دین یا دینی است یا سکولار. سکولاریسم یک جهان بینی کلان است و دامنه وسیعی دارد که یک سر آن در قلمرو دین قرار دارد و سر دیگر آن، الحاد را در خود جای می‌دهد؛ از این رو فلسفه دین سکولار به لحاظ ویژگی های هویتی، دامنه وسیعی دارد و شامل الحادی و غیر الحادی نیز می‌شود؛ لذا سکولار بودن لزوماً به معنای الحادی بودن نیست؛ همان گونه که دینی بودن فلسفه دین نیز لزوماً به معنای دینی بودن ظواهر آن نیست. به عبارت دیگر دینی بودن محتوای فلسفه دین (موضوع، مسائل و مواد)، لزوماً به وجود آیات و روایات در آن یا به معنای قریبی بودن تعبّدی بودن (عبادی بودن) و ایمانی بودن آن نیست. بنابراین فلسفه دین اسلامی به عنوان یکی از فلسفه های مضاف، عبارت است از: دانش عهده دار مطالعه عقلانی - فلسفی با جهت گیری اسلامی درباره کلیت دین اسلام یا درباره برخی مدعیات آن، به منظور دستیابی به مبانی فلسفی و نظری برای سایر علوم و معارف دینی.<sup>۱</sup> بر این اساس موضوع فلسفه دین اسلامی، اولاً و بالذات، دین اسلام است و ثانیاً و بالعرض، سایر ادیان و جهت گیری آن، اسلامی است. هدف فلسفه دین

۱. قید جهت گیری اسلامی به این نکته اشاره دارد که ممکن است با جهت گیری های غیر اسلامی به مطالعه فرانگر عقلانی دین اسلام، پرداخته شود که در این صورت معمولاً در تفسیر و تحلیل از دین اسلام و آموزه های آن، برداشتی غیر اسلامی یا سکولاری ارائه خواهد شد.

اسلامی، پاسخ‌گویی به مسائل فلسفی و بنیادین دین اسلام است و غایت آن، دست‌یابی به مبانی فلسفی و نظری برای سایر علوم و معارف. روش فلسفه دین اسلامی، فرانگر عقلانی است. قید «فرانگر»، کلام و الهیات عقلی را خارج می‌کند؛ زیرا در کلام عقلی، نگاه درونی (درون‌نگر) به دین و به قصد اثبات مدعیات آن وجود دارد؛ مثلاً در کلام و الهیات عقلی از براهین برای اثبات وجود خداوند استفاده می‌شود؛ در حالی که در فلسفه دین، با نگاه فرانگر به این براهین نگریسته می‌شود. با قید «عقلی» هم روش‌های صرفاً وحیانی و نقلی - مثل کلام نقلی - را از تعریف فلسفه دین خارج می‌کند و هم روش‌های علمی و تجربی مثل جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و نظایر آن را. مراد از وحیانی، رویکرد غالب است نه مخالفت آن با عقل؛ البته منابع وحیانی و نقلی می‌تواند منبع الهام در فلسفه دین باشد؛ زیرا بر اساس منظومه فکری اسلام، منبع وحی و سنت با عقل و عقلانیت سازگارند؛ در عین حال روش فلسفه دین، فرانگر عقلانی خواهد بود.

## ۲. معیارها و شاخص‌های اسلامیت فلسفه دین

فلسفه دین همانند هر دانشی، دارای «معیار» ها و «شاخصه» های سکولار یا دینی بودن است. «معیار» به معنای ملاک‌ها و وضابطه‌های کلی است که یک مقوله را از غیر آن متمایز می‌سازد (Oxford Advanced/ Merriam, Webster Dictionary/ criterion).

این معنا از معیار، بیشتر به ویژگی‌ها و اوصاف کلی، کیفی و دارای بار ارزشی اشاره دارد. معیارها را با تعدادی «شاخص» (Index) یا «نشان‌گر» (Indicator) می‌توان سنجد. «شاخص» ها یا «نشان‌گر» ها نشان‌دهنده وضعیت اند - اعم از مطلوب یا نامطلوب. به دیگر سخن شاخص‌ها، پارامتر و مقادیر قابل سنجش اند که فرایند دستیابی به اهداف را نشان می‌دهند؛ یعنی ابزار اندازه‌گیری و سنجش میزان دسترسی به اهداف، کارآمدی و موفقیت (استاندارد یا وضعیت مطلوب) است. این مسئله درباره سکولار یا اسلامی بودن فلسفه دین نیز صادق است. در ادامه ضمن اشاره به معیار کلی اسلامی بودن فلسفه دین، شاخص‌های آن را در عوامل مختلف، نشان خواهیم داد:

## الف) معیار اسلامی بودن فلسفه دین

معیار اسلامی بودن فلسفه دین، غیر از شاخص‌ها، عوامل و مؤلفه‌های آن است؛ زیرا دینی بودن اولاً و بالذات، وصف روح علم است نه ساختار آن (موضوع، مسائل، منابع و منطق). روح دینی علم، به جسم و ماده آن، هویت دینی می‌بخشد؛ لذا می‌توان این معیار و ویژگی را در ابعاد و مؤلفه‌های مختلف علم نشان داد. آنچه به علم روح و هویت دینی می‌بخشد، عبارت است از امتدادهای جهان‌بینی توحیدمحور در کالبد علم و قراردادن علم در مسیر و غایت الهی؛ یعنی امتدادهای همه‌جانبه جهان‌بینی توحیدی در علم؛ به عبارت دیگر دینی بودن فلسفه دین به جهان‌بینی توحیدمحور و در راستای غایت نهایی دین بودن است. روح حاکم بر فلسفه دین اسلامی، همین معیار کلی است. این معیار کلی، اختصاص به علوم و معارف ندارد و درباره دینی بودن انسان نیز مطرح است. بر اساس منظومه فکری اسلام، معیار دینی بودن انسان، ایمان و عمل صالح است و این معیار، پیش از آنکه ناظر به ظواهر و نمود و بروزهای بیرونی باشد، اولاً و بالذات یک امر درونی و نفسانی است و ثانیاً و بالعرض، در ظواهر نمود پیدا می‌کند. بیشتر دیدگاه‌های دیگر، دینی بودن را در کالبد و مواد علم جست‌وجو می‌کنند و امروزه برای دینی‌سازی علوم در مقام عمل و اجرا نیز سراغ کالبد و مواد ظاهری علم می‌روند و علوم تولیدشده به رغم ظواهر دینی - مثل دینی بودن مواد و مسائل - روح سکولاری بر آنها حاکم است؛ مثلاً ممکن است آثاری به لحاظ محتوا، از آیات و روایات بهره بگیرد؛ اما به دلیل امتدادهای جهان‌بینی خاص در روح و باطن آن، دارای هویت سکولاری باشد.

بر اساس این معیار، سکولار بودن فلسفه دین، اولاً ناظر به روح آن است؛ ثانیاً فلسفه دین سکولار، نه ملازم با خنثی بودن است و نه ملازم با الحادی بودن آن؛ زیرا فلسفه دین خنثی، اساساً بی‌معنا و غیرممکن است و فلسفه دین سکولار نیز جهت‌دار بوده و دارای ارزش و هویت سکولاری است و در نتیجه فلسفه دین یا دینی است یا سکولار. فلسفه دین سکولار به لحاظ ویژگی‌های هویتی، دامنه وسیعی دارد و شامل الحادی و غیر الحادی نیز می‌شود؛ لذا لزوماً به معنای الحادی بودن نیست. دینی بودن آن نیز لزوماً به معنای دینی بودن ظواهر آن نیست. به عبارت دیگر دینی بودن محتوا (مسائل و مواد)، لزوماً به وجود آیات و روایات در آن یا به معنای نقلی بودن،

قربی بودن، تعبّدی بودن (عبادی بودن) و ایمانی بودن آن نیست.

## ب) شاخص‌های اسلامی بودن فلسفه دین

عوامل مختلفی به مثابه شاخص در هویت‌بخشی و جهت‌داری فلسفه دین نقش دارند. برخی عوامل از سنخ نظری و معرفتی‌اند و برخی نیز از سنخ غیر معرفتی. این عوامل را در قالب‌های شاخص و نشان‌گرها نشان خواهیم داد.

### ۱) عوامل و شاخص‌های معرفتی هویت‌بخش فلسفه دین

عوامل معرفتی اعم از نگرش‌ها، جهان‌بینی‌ها، فلسفه، پارادایم‌ها و مبادی و مبانی، موضوع، مسائل، منابع، روش و غایت است. برخی زیرساخت‌های علم را به مبانی ممتازجه - و اصول و پیش‌فرض‌های قریب - اطلاق می‌کنیم. مراد از مبانی ممتازجه، آن دسته اصول معرفتی است که در داخل علم قرار داشته و به نوعی در مقدمات مسائل آن به کار می‌آیند؛ لذا این دسته مبادی، جزو مسائل علم محسوب می‌شوند. البته برخی عوامل معرفتی نظیر فلسفه (نگرش کلان)، پارادایم‌ها و مبادی کلی علم در داخل علم حضور ندارند؛ لذا جزئی از مسائل علم محسوب نمی‌شوند. برخی علوم نظیر فلسفه هستی (هستی‌شناسی یا فلسفه مطلق)، فلسفه معرفت (معرفت‌شناسی) و جهان‌بینی‌ها نسبت به فلسفه دین، نقش زیرساختی دارند؛ به عبارت دیگر فلسفه دین، از جهت مصرف‌کننده بودن، محصول علوم نظیر فلسفه هستی، فلسفه معرفت (معرفت‌شناسی) و نظایر آن بوده و از آنها تغذیه می‌کند. این علوم، مبادی و اصول موضوعه فلسفه دین را تأمین کرده و بر این علم تأثیر جدی دارند. جهت‌داری فلسفه دین به ویژه به لحاظ دینی یا غیردینی بودن، مرهون جهت‌داری فلسفه مطلق است. دانش فلسفه، هدایت و هویت‌بخشی فلسفه دین را بر عهده دارد. فلسفه دین به تنهایی و بدون فلسفه مطلق نمی‌تواند در حوزه وجود و جهان‌بینی ورود داشته باشد. به عبارت دیگر هیچ علمی حتی فلسفه‌های مضاف - جز فلسفه مطلق - نمی‌تواند مستقلاً درباره اصل جهان و آغاز و انجام آن داوری کنند. ارائه جهان‌بینی و اصول موضوعه فقط توسط فلسفه مطلق صورت می‌گیرد؛ لذا همه علوم، اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های خود را از فلسفه مضاف می‌گیرند و فلسفه‌های مضاف نیز اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های خود را

از فلسفه مطلق (هستی‌شناسی) می‌گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۸-۱۱).

اصول فلسفی در دو سطح کلان و خرد بر فلسفه دین تأثیر دارند. سطح کلان به صورت پنهان و ناپیدا و به مثابه روح و جان علم عمل می‌کند و دینی‌بودن فلسفه دین، اولاً و بالذات به این سطح بر می‌گردد. پس از سطح فلسفه، سطح پارادایم‌ها و مبادی قرار دارد. این عوامل و مؤلفه‌ها، هم نقش ماهیت‌بخشی (تضمین‌کننده وجه معرفتی) نسبت به فلسفه دین را دارند و هم نقش هویت‌بخشی (هویت دینی یا سکولار). ویژگی‌های ذاتی و اصلی علم، عبارت‌اند از کاشفیت، عینیت، عقلانیت و نظایر آن که به ویژگی ماهیتی یاد می‌کنیم؛ زیرا این ویژگی‌ها از سنخ اوصاف ذاتی و ماهیتی بوده و ماهیت و علمیت فلسفه دین به آنها وابسته است. فلسفه دین در کنار اوصاف ذاتی، دارای اوصاف و ویژگی‌های متغیر و غیر ذاتی نیز می‌باشد که از آن به اوصاف هویتی تعبیر می‌کنیم. دانش فلسفه می‌تواند یکی از عوامل تأثیرگذار در این زمینه باشد؛ البته این به معنای نقش و تأثیر تام و تمام نیست؛ بلکه فلسفه در کنار سایر عوامل معرفتی - نظیر اصول معرفت‌شناختی - می‌تواند به صورت مستقیم و غیر مستقیم در فلسفه دین اسلامی ایفای نقش کند؛ مثلاً در معرفت‌شناسی اسلامی، منابع معرفتی، تعیین‌کننده اسلامیت فلسفه دین است. در معرفت‌شناسی سکولار، عقل خوددنیاد (جزئی، حسابگر و ابزاری)، تنها منبع معرفتی فلسفه دین، معرفی می‌شود؛ در حالی که بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی، افزون بر عقل ابزاری، عقل کلی و قدسی نیز منبع معرفت محسوب می‌شود (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۳۰ و ۱۳۶۳، ص ۱۱۷). جهان‌بینی توحیدی با عقل کلی و قدسی تحقق می‌یابد نه با عقل ابزاری.

## ۲) عوامل و شاخص‌های غیر معرفتی هویت‌بخش فلسفه دین

عوامل غیر معرفتی اموری نظیر انگیزه‌ها، نیازها، گرایش‌ها، منش‌ها، بستر و فضای فرهنگی، اقتضانات اجتماعی و... را شامل می‌شود که به دو دسته عوامل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تقسیم می‌شوند. این عوامل در حقیقت نقش زمینه‌ها و علل معده را در جهت‌بخشی فلسفه دین ایفا می‌کنند. تفصیل بحث از عوامل غیر معرفتی، مجال دیگری می‌طلبد (جهت مطالعه تفصیلی، ر.ک: آذربایجانی و کاظمینی، ۱۳۹۴، ص ۹۴-۵۷).

### ۳. نگاه سیستمی و شبکه‌ای به معیارها و عوامل جهت‌داری فلسفه دین

با توجه به نقش این عوامل در جهت‌بخشی به علوم لازم است اشاره کوتاهی به نحوه تعامل عوامل یادشده داشته باشیم. در مسئله دینی‌بودن فلسفه دین، هم به اجزا و مؤلفه‌ها باید توجه شود و هم به کل به مثابه دستگاه معیار. مراد از کل، همه اجزا و مؤلفه‌هاست و مراد از جزء، بخش یا عضوی خرد از کل می‌باشد. جزء، عضوی از کل است و کل نه تنها شامل همه مؤلفه‌ها و آثار آنهاست؛ بلکه به لحاظ هویت و آثار، از مجموع آنها فراتر بوده و آثار بیشتری دارد. توجه به برخی عناصر و مؤلفه‌های جهت‌بخش و غفلت از کل به مثابه سیستم نمی‌توان تبیین درستی از اسلامی‌سازی علوم ارائه داد. نداشتن نگرش سیستمی (نگاه به عناصر و غفلت از کل)، به روش‌شناسی مطالعات معرفتی بر می‌گردد. روش نامناسبی که باعث می‌شود تصویری محدود و نادرست از یک پدیده به دست آید؛ تصویری که فی‌نفسه درست است، اما در کلیت قضیه، چیز جدیدی به دست نخواهد داد؛ در حالی که در نگاه سیستمی هم توجه به عناصر و مؤلفه‌ها مهم است و نگاه هم کل به مثابه دستگاه واحد؛ البته با تعیین سهم و وزن هر کدام.

در بحث دینی‌بودن فلسفه دین، هم با تک‌تک عناصر سروکار داریم و هم با کل و سیستم؛ لذا مصداق فلسفه دین مطلوب (اسلامی) باید واجد مؤلفه‌های مطلوب باشد و هم واجد معیار کل. مطلوبیت آن با معیار کلی سنجیده می‌شود. اگر کل (فلسفه دین) با معیار کلی (توحیدمحوری و جهان‌بینی توحیدی) مطابقت نداشته باشد، فلسفه دین مطلوب محقق نخواهد شد. این ناظر به معیار کلی است؛ اما لازم است معیار کلی با شاخص‌ها و جزئیات بیشتری مشخص شود؛ یعنی برای آن معیار مطلوب، مؤلفه‌ها و شرایط بیشتری لازم است. در این صورت معیار مطلوب باید واجد این عناصر و مؤلفه‌ها باشد؛ صرفاً ارائه معیار کلی کافی نیست. هرچند ارائه معیار کلی، برای دینی‌بودن هر علمی اهمیت دارد؛ اما آنچه فلسفه دین را اسلامی می‌کند، صرفاً به این معیار کلی مربوط نمی‌شود، بلکه به این بستگی دارد که این معیار کلی چگونه و با چه کیفیتی توسط عناصر و مؤلفه‌ها تحقق یافته است. از این منظر، معیار کلی (توحیدمحوری)، به مثابه روح در کالبد فلسفه دین جاری است و مؤلفه‌ها، حقیقت و روح آن را در اجزای آن متجلی می‌کنند. مراد از «عناصر» و «مؤلفه‌ها» اجزای جداافتاده و منفرد نیست، بلکه همه اجزایی است که در کنار هم و در تعامل باهم

بوده و وکل را می‌سازند. وجود مؤلفه‌ها برای تحقق کل، ضروری است. توجه به کل، بدون ملاحظه عناصر و مؤلفه‌ها، افتادن در دام صورت‌گرایی است؛ همان‌گونه که ملاحظه عناصر و مؤلفه‌ها و غفلت از کل، دچار آسیب جزءنگری خواهد بود؛ از این رو هر دانشی که برخی از مؤلفه‌های آن، اسلامی باشد، اما روح حاکم بر آن، سکولار باشد، فقط به اسم، دینی است (مشکل صورت‌گرایی). فلسفه دین در صورتی حقیقتاً اسلامی می‌شود که اولاً تمامی عوامل و مؤلفه‌های اسلامی بودن را داشته باشد؛ ثانیاً این عوامل در تعامل و سازواری با هم، نظام واحدی را شکل دهند. مشکل فلسفه دین موجود در جهان اسلام حتی در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه همانند سایر علوم انسانی، به رغم اسلامی بودن برخی عناصر ظاهری آن، حاکمیت روح سکولاری است.

### نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با ابتنای بر اصل جهت‌داری علوم از یک سو و جهت‌بخشی علوم زیرساختی نسبت به علوم روساختی از سوی دیگر، ابتدا جهت‌داری و هویت‌مندی فلسفه دین طرح شد. مراد از جهت‌داری فلسفه دین - به مثابه یکی از ویژگی‌های متغیر آن - دارا بودن اوصافی نظیر دینی، اسلامی، یهودی، مسیحی، سکولار و الحادی است که مربوط به هویت علم است نه ماهیت آن. در ادامه به برخی مسائل مرتبط نظیر سازگاری جهت‌داری فلسفه دین با جنبه فلسفی و بی‌طرف بودن آن، معنای پسوند اسلامی، دینی، یهودی، مسیحی و سکولار برای فلسفه دین طرح شد. در پایان ضمن طرح معیارها، عوامل (معرفتی و غیر معرفتی) و شاخص‌های اسلامی بودن فلسفه دین، به نحوه تعامل سیستمی و شبکه‌ای عوامل مختلف اشاره شد. نتیجه اینکه دینی بودن، وصف روح علم است نه جسم و ماده آن (موضوع، مسائل، منابع و روش)؛ لذا دینی بودن علم را باید در روح علم جست‌وجو کرد نه صرفاً در ساختار ظاهری آن. سایر عوامل و مؤلفه‌ها به مثابه شاخص در جهت‌داری فلسفه دین نقش دارند. بر این اساس، فلسفه دین موجود نه تنها خنثی و بی‌طرف نیست، بلکه دارای جهاتی نظیر سکولار (نه خنثی)، دینی (مسیحیت) یا الحادی است؛ لذا می‌توان گفت تولید فلسفه دین اسلامی (با رویکرد شیعی) نه تنها ممکن بلکه مهم و ضروری است.



## منابع

- \* قرآن کریم.
۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ **المبدأ و المعاد**؛ ویرایش عبدالله نورانی؛ ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
  ۲. —؛ **الأشارات و التنبیها**؛ ج ۱، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
  ۳. آذربایجانی، مسعود و سید محمدحسین کاظمینی؛ «درآمدی بر نظریه مدیریت تحول در علوم انسانی (با تأکید بر نقش محوری عوامل جامعه شناختی)»، **مجله روش شناسی علوم انسانی**؛ س ۲۱، ش ۸۲، ۱۳۹۴.
  ۴. تالیافرو، چارلز؛ **فلسفه دین در قرن بیستم**؛ ترجمه انشاءالله رحمتی؛ تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲.
  ۵. تالیافرو، چارلز و فیلیپ کوین؛ **زمینه‌های بحث فلسفی در ادیان جهان**؛ ترجمه ترجمه گروه مترجمان؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.
  ۶. جوادی آملی، عبدالله؛ «ویژگی‌های فلسفه و نسبت آن با علوم»، **فصلنامه اسراء**؛ ش ۵، ۱۳۸۹.
  ۷. دیویس، برایان؛ **درآمدی بر فلسفه دین**؛ ترجمه ملیحه صابری نجف‌آبادی و مصطفی ملکیان؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۲.
  ۸. ربانی گلپایگانی، علی؛ «درآمدی بر فلسفه دین»، **کیهان اندیشه**؛ ش ۷۳، ۱۳۷۶، ص ۹۸-۱۱۲.
  ۹. رشاد، علی اکبر؛ «نظریه علم دینی»، **مجله قیسات**؛ ش ۷۴، ۱۳۹۳.
  ۱۰. رودریگیس، هیلاری و جان اس هاردینگ؛ **درسنامه دین شناسی**؛ ترجمه سیدلطف‌الله جلالی؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
  ۱۱. سروش، عبدالکریم؛ **تفرج صنع**؛ تهران: سروش، ۱۳۶۶.
  ۱۲. سل، آلن پی اف؛ **تاریخ فلسفه دین**؛ ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
  ۱۳. همتی، همایون؛ **دین شناسی تطبیقی و عرفان**؛ تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۷۵.

۱۴. هولینگ، اچ جی؛ «مفاهیم و مسائل فلسفہ دین»، ترجمہ حمید آیت اللہی؛ قبسات؛ ش ۲، ص ۶۸-۷۳.
۱۵. ہیک، جان؛ فلسفہ دین؛ ترجمہ بہزاد سالکی؛ تہران: بین المللی الہدی، ۱۳۹۰.
16. Alston, William P.; “Problems of Philosophy of Religion”, **the Encyclopedia of Philosophy**; New York: Macmillan Publishing, 1972.
17. \_\_\_\_; “History of Philosophy of Religion”, **Routledge Encyclopedia of Philosophy**; London: Routledge, 1998.
18. Comte, Auguste; **a General View of Positivism**; the United states of America: Cambridge University Press, 2009.
19. Copan, Paul and Meister, Chad; **philosophy of Religion**; USA: Blackwell publishing Ltd. , 2008.
20. Dillon, Michele; **Handbook of the Sociology of Religion**; New York: Cambridge university press, 2003.
21. Eshleman, Andrew; **Readings in philosophy of Religion**; USA: Blackwell publishing, 2008.
22. Hick, John; **Philosophy of Religion**; Second Edition, Temple University, 2002.
23. Keysar, Ariela and Kosmin A. Barry; **Secularism & Science in the 21st Century**; Institute for the Study of Secularism in Society and Culture, Trinity College, Hartford, CT, 2008.
24. **Merriam-Webster Dictionary**.
25. Murray, Michael, J. and Rea, Michael C. ; **an Introduction to the Philosophy of Religion**; Cambridge University Press, 2008.
26. **Oxford Advanced Learner's Dictionary**.
27. Smith, Graeme; **A Short History of Secularism**; London: I. B. Tauris & Co. Ltd, 2008.

28. VanArragon, Raymond J. ; **Key Terms in Philosophy of Religion**;  
British Library Cataloguing, Continuum International Publishing  
Group, 2010.

